فهرست مطالب

[ادامه مبطل دهم: آمین 1](#_Toc196023028)

[بررسی مقتضای قاعده 2](#_Toc196023029)

[بررسی روایات نهی از آمین 3](#_Toc196023030)

[بررسی نظر آقای حائری 3](#_Toc196023031)

[بررسی نظر آقای بروجردی 4](#_Toc196023032)

[بررسی نظر آقای سیستانی 5](#_Toc196023033)

[مختار 6](#_Toc196023034)

یک تصویر شامل نقاشی, قطعه تصویر, رسم

شرح به‌صورت خودکار ایجاد شد

العاشر: تعمد قول آمين بعد تمام الفاتحة لغير ضرورة، من غير فرق بين الإجهار به و الإسرار، للإمام و المأموم و المنفرد ، و لا بأس به في غير المقام المزبور بقصد الدُّعاء، كما لا بأس به مع السهو و في حال الضرورة بل قد يجب معها، و لو تركها أثم لكن تصح صلاته على الأقوى.

# ادامه مبطل دهم: آمین

بحث در مورد گفتن آمین بعد از قرائت سوره حمد توسط امام یا ماموم یا منفرد بود که بیان شد نظر مشهور این است که موجب بطلان نماز می شود.

صاحب جواهر می فرماید: «لم نجد فيه مخالفا، و لا حكي إلا عن الإسكافي و أبي الصلاح»[[1]](#footnote-2) در ادامه ایشان در نسبت قول به عدم مبطلیت به این دو نفر اشکال می کنند. مرحوم محقق در شرائع هم فرموده: «قیل انه مکروه»[[2]](#footnote-3) اما قائل آن را مشخص نکرده است. نقل شده که محقق آبی شاگرد محقق حلی فرموده که محقق در درس فرموده که ابو الصلاح حلبی مخالف است که این هم ثابت نشد.[[3]](#footnote-4)

بحث در مورد مقتضای قاعده و روایات بود.

## بررسی مقتضای قاعده

آقای خویی در مورد مقتضای قاعده می فرمایند: در یک صورت، نماز صحیح است و آن در صورتی که قصد دعا دارد. آمین به معنای استجب است. ماموم وقتی استجب می گوید یعنی این دعایی که امام خواند استجابت کن. امام و منفرد هم که دعای خودش یعنی ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾ را می گوید. در دو صورت نماز باطل است. اول اینکه قصد جزئیت داشته باشد «يقصد به الجزئية كما قد تفعله جهلة العامّة و عوامّهم فان علماءهم يقصدون به الاستحباب»[[4]](#footnote-5) ، زیرا تشریع است و موجب صدق زیاده عمدیه در نماز می شود. صورت دوم این است که اصلا هیچ قصدی نکند، نه قصد دعا کند و نه قصد جزئیت داشته باشد. فقط لفظ را بگوید بدون اینکه معنای آن را قصد کرده باشد که این، تکلم به کلام آدمی است و مبطل نماز است[[5]](#footnote-6). آقای خویی در حاشیه عروه نیز تعبیر می کنند: «يختصّ‌ البطلان بما إذا قصد به الجزئية، أو لم يقصد به الدعاء»[[6]](#footnote-7)

آقای سیستانی به آقای خویی اشکال کرده اند که اولا ایشان که جزء مستحب را قبول ندارند ثانیا عامه قصد جزئیت نمی کردند و عوام آنان نیز تابع خواصشان هستند. خواص عامه نیز قول آمین را مستحب می دانستند و وقتی مستحب است به قصد استحباب دعا می آوردند. در هر بحثی که در مورد مقتضای قاعده انجام می شود باید در مورد آنچه اتفاق افتاده بحث شود و بعدا روایات مورد بررسی قرار بگیرند. در اینجا هم عامه، آمین را به قصد دعا می گویند و قصد جزئیت هم نمی کنند. چون آقای خویی در اینجا طبق قاعده، قصد دعا را صحیح دانستند در بحث روایات، هم که روایات نهی از قول آمین می کنند در مورد همین متعارف که قصد دعا است نهی می کنند، بنابراین آقای خویی نمی تواند روایات را مطابق قاعده بدانند.

ممکن است در دفاع از آقای خویی گفته شود که مراد ایشان این است که یک زمان قصد می کنیم که آمین بگوییم از باب این که مطلق دعا مستحب است،این صورت اشکالی ندارد اما اگر قصد کند که این دعای خاص در این موضع بعد از قرائت حمد مستحب است، در این صورت تشریع است.

این حرف، حرف خوبی است ولی آقای خویی این را نفرموده و لذا این دفاع از ایشان نیست. البته به نظر ایشان این نماز، نباید باطل باشد زیرا نهایتا این فعل، حرام است مانند دعای محرم که آقای خویی فرمودند که چون قصد جزئیت نداریم دعای محرم مبطل نماز نیست. بنابراین انصاف این است که اشکال آقای سیستانی وارد است.

آن فرضی که آقای خویی فرمودند که هیچ قصدی نکند، آن را ما نمی فهمیم و متعارف نیست کسی آمین بگوید و هیچ معنایی را تفصیلا یا اجمالا قصد نکند، حداقل قصد اجمالی می کند یعنی می گوید همانی که دیگران به ما یاد داده اند.این فرض که قصد معنا نکند ملحق به عدم است.

فرض متعارف همین است که قصد دعا کند که آقای خویی این فرض را اشکال نمی کنند. آقای خویی در بررسی روایات هم می فرمایند که روایات با مقتضای قاعده هیچ تفاوتی نمی کند[[7]](#footnote-8)، که کلام ایشان صحیح نیست.

## بررسی روایات نهی از آمین

### بررسی نظر آقای حائری

آقای حائری در کتاب الصلاة فرموده اند: روایات متعارض است. در صحیحه جمیل نقل شده: « وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ النَّاسِ فِي الصَّلَاةِ جَمَاعَةً حِينَ يُقْرَأُ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ آمِينَ قَالَ مَا أَحْسَنَهَا وَ اخْفِضِ الصَّوْتَ بِهَا»[[8]](#footnote-9). اگر روایت اینگونه معنا شود که چه قدر آمین زیباست ولی آهسته بگویید، در این صورت معرض عنه اصحاب است و خلاف تسالم است زیرا کسی از اصحاب قائل به استحباب قول آمین نشده است. بهتر بود که ایشان اضافه می فرمودند که موافق عامه هم است و در مقام تعارض حمل بر تقیه می شود. ایشان می گوید: احتمال دارد «ما اُحسِنها» یا «ما اٌحسِّنها» باشد یعنی من این چیز ها را بلد نیستم که نوعی تعریض به این کار است و معنای «و أخفض الصوت بها» چنین می شود که امام این جمله را آهسته فرمود. در ادامه ایشان پس از رفع تعارض با این صحیحه جمیل، درباره صحیحه دیگر جمیل که می فرمود: آمین نگو، نظر مشهور که نهی را ارشاد به بطلان دانسته اند، صحیح ندانسته است، به این بیان که روایت متعارف بین عامه را نهی می کند، بنابراین اگر عامه به عنوان مستحب نفسی، آمین می گفتند این روایت ارشاد به عدم استحباب خواهد بود در نتیجه حرام تشریعی شده و حرام نفسی هم نیست. مثل «التمام فی السفر معصیة» که در اینجا مراد معصیت تشریعی است زیرا اگر کسی شک دارد که با سفر دو روز در هفته، وظیفه قصراست یا تمام، می تواند احتیاطا جمع بین قصر و تمام نماید و این نشان می دهد به نظر فقها «التمام فی السفر معصیة» به معنای حرام نفسی نیست بلکه حرام تشریعی است و عامه که در سفر نماز تمام می خوانند و قائل هستند که مستحب است اشتباه می کنند و نماز تمام در سفر نه واجب بوده و نه مستحب و امر ندارد. در ما نحن فیه نیز آمین امر ندارد نه امر استحبابی دارد و نه امر وجوبی بنابراین دیگر حرمت نفسیه هم از این روایت استفاده نمی شود فضلا از مبطلیت. تنها یک راه دارد، این که بگوییم وقتی آمین مامور به نیست وقتی قصد امر کنیم دعای محرم شده و بعید نیست گفته شود که دعای محرم در ذهن متشرعه ماحی صورت صلاتی است و با ماهیت نماز تنافی دارد. دعای محرم یک مصداقش این است که مضمون دعا محرم باشد و یک مصداقش این است که خود دعا مصداق تشریع باشد[[9]](#footnote-10).

این بیان اشکال دارد زیرا دعای محرم ماحی صورت صلات نیست. اگر کسی بگوید: «خدایا رقیب من را مریض کن که من نفر اول مسابقه بشوم»، چرا نماز او باطل باشد؟ ما که سیگار کشیدن یا جویدن آدامس را هم مبطل نماز نمی دانستیم، بله! این امور برای متشرعه نامانوس است و الا تفاوتی نمی کند با صورتی که بعد از هر آیه ای مثلا گوش خودش را بخاراند. نهایتا دعای محرم ، حرام است ولی به چه دلیل مبطل نماز باشد؟ بر خلاف ادعای آقای حائری ماحی صورت صلاه هم نیست تا مبطل باشد.

### بررسی نظر آقای بروجردی

آقای بروجردی در مورد احتمال «ما اُحسِنها» یا «ما اٌحسِّنها» که در مصباح الفقیه بیان شده، فرموده اند که بعید است که اینگونه باشد زیرا مناسب شأن امام ع نیست که بفرمایند «ما احسن ذلک» یعنی من آمین گفتن را بلد نیستم، و با ذیل روایت هم سازگار نیست که فرموده «و اخفِض الصوت بها» لذا باید این روایت را حمل بر تقیه کنیم.ایشان می فرمایند:«إنّي ما أحسن ذلك نظير قوله: فلان يحسن الفاتحة أي يعرفها بالوجه الحسن، و هذا لا يناسب شأن الإمام عليه السّلام، مضافا إلى أنّ‌ ذلك لا يلائم مع ذيل الرواية الدالّ‌ على وجوب خفض الصوت بها كما لا يخفى».[[10]](#footnote-11)

در ادامه می فرمایند: دو وجه می توان بیان کرد که آمین دعا نیست و کلام آدمی است و علی القاعده موجب بطلان نماز می شود. یک وجه این است که گفته شود که آمین دعا نیست و اسم صوت بوده و اسم لفظ «استجب»، است. آمین به معنای استجب نیست مانند تهلیل. می توان دعا کرد و گفت «استجب» اما اگر لفظی که برای استجب وضع شده را به کار ببرم، این دعا نیست. ایشان این وجه را خوب دانسته است.[[11]](#footnote-12)

انصاف این است که این وجه، وجه خوبی نیست زیرا ظاهر آمین چه اینکه لفظ سریانی باشد یا غیر سریانی این است که اسم فعل بوده و به معنای استجب است مانند صه که به معنای اسکت است، نه این که صه وضع شده برای لفظ اسکت.

آقای بروجردی در ادامه اشکال دیگری مطرح می فرمایند که قبل از استجب باید دعایی کرده باشد تا استجب بگوید، بدون اینکه دعا کرده باشد بگوید استجب، این معنا ندارد. نمازگزار اگر امام یا منفرد باشد قبل از آن قرآن می خوانده است نه دعا و ماموم باشد حتی قرآن هم نخوانده است مثلا اگر امام قرآن بخواند که ﴿فَسَقى‏ لَهُما ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقالَ رَبِّ إِنِّي لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقير﴾[[12]](#footnote-13) در اینجا امام قرآن خوانده و دعا نکرده است و لذا وجهی ندارد که ماموم آمین بگوید.[[13]](#footnote-14)

جمع بین قصد قرآنیت و دعا را شیخ طوسی در تبیان نفی کرده است اما عده ای این کار را ممکن می دانند و نظر درست هم این است که این کار ممکن است ولی عادتا وقتی سوره حمد می خوانیم قصد قرآنیت داریم. علاوه بر این که مامومین از کجا بدانند که امام قصد دعا کرده است یا نه؟

### بررسی نظر آقای سیستانی

نظر آقای سیستانی این است که عامه به قصد دعا، آمین می گفتند نه به قصد جزئیت. در روایت اول جمیل هم در مورد ماموم است که اگر امام سوره حمد را خواند، ماموم آمین نگوید. البته روایت حلبی در مورد ماموم نیست بلکه در مورد امام یا منفرد است زیرا فرموده «إِذَا فَرَغْتُ مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ آمِينَ قَالَ لَا».[[14]](#footnote-15) در روایت ماجیلویه نیز نقل شده :«وَ لَا تَقُولَنَّ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ قِرَاءَتِكَ آمِينَ فَإِنْ شِئْتَ قُلْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».[[15]](#footnote-16)

آقای سیستانی در مورد روایتی که در مورد ماموم است می فرمایند ممکن است گفته شود که ماموم نمی داند امام قصد دعا کردن دارد و ممکن است که امام قصد قرائت داشته باشد پس ماموم مجوزی برای گفتن آمین ندارد و ابتدا باید احراز کند که امام، قصد دعا دارد. ایشان در تعلیقه عروه تعبیر می کنند: «في بطلان الصلاة به لغير المأموم إشكال، فلا يترك الاحتياط بتركه، نعم، لا إشكال في حرمته تشريعا إذا أتى به بعنوان الوظيفة المقرّرة في المحلّ‌ شرعا».[[16]](#footnote-17) یعنی فقط نماز ماموم باطل است، زیرا ماموم باید ابتدا بداند که امام قصد دعا دارد و بعد آمین بگوید. اگر هم ماموم بداند که امام قصد دعا دارد، ممکن است اشکال شود که وقتی شخصی دعا می کند این معنا ندارد که فرد دیگری آمین بگوید و وقتی شخص خودش دعا می کند می تواند آمین بگوید.

ایشان می فرمایند بعید نیست گفته شود روایات اطلاق دارد ولکن روایات بیش از ظهور در حرمت تشریعیه دلالت ندارد. این که راوی می پرسد آمین بگویم و حضرت می فرمایند نگو یعنی مستحب نیست، در مقابل عامه که مستحب می دانستند این روایت ارشاد به عدم استحباب است همان طور که آقای حکیم فرموده اند[[17]](#footnote-18) اما دلالت نمی کند که حرام نفسی است یا مبطل نماز است. اما همانطور که گذشت خصوص ماموم اگر آمین بگوید، نمازش باطل است زیرا خودش دعا نکرده و معمولا هم شک دارد که امام قصد دعا کرده یا قصد قرآنیت.

اقول: اینکه ایشان در مورد ماموم می فرمایند که ماموم نمی داند که امام قصد دعا دارد یا قرآنیت، اشکال می شود که اولا وقتی امام خودش آمین می گوید نشان می دهد که قصد دعا داشته است. ثانیا اگر هم قصد قرآنیت داشته و قصد دعا نداشته باشد، همین که صلاحیت دعا داشته باشد برای آمین گفتن صحیح است. اگر شخصی قرآن می خواند و من می بینم آیه ای که خوانده صلاحیت دعا دارد می توانم استجب بگویم. بنابراین اینکه ایشان علی القاعده فرموده اند که چون امام قصد دعا ندارد پس آمین کلام آدمی است علاوه بر اینکه خود ماموم هم دعا نکرده، مطلب صحیحی نیست و کلام آدمی نمی باشد.

بخشی از فرمایش ایشان جای بحث دارد که آیا نهی در روایات از قول به آمین، ظهور در ارشاد به فساد دارد یا ظهور در حرمت نفسیه دارد و یا ارشاد به عدم استحباب است. ایشان مانند آقای حکیم قائل به این شدند که بیش از ارشاد به عدم استحباب استفاده نمی شود.

### مختار

استظهار ما از این روایات بیش از ارشاد به عدم مشروعیت یا به تعبیر دیگر، حرمت تشریعیه است. اینکه در چندین روایت فرموده که آمین نگو، عرف استظهار نمی کند که فقط استحباب ندارد بلکه ظاهرش نهی الزامی است، نه مانند «لا تتم الصلا‌ة فی سفرک‌« که صرفا مراد این است که مامور به نیست یا مانند «در روز عید روزه نگیرید» که بنابر نظر برخی ظاهرش این است که امر به روزه ندارید، اما در این جا ظاهر نهی این است که نباید این کار بشود نه این که صرفا امر ندارید،البته اینکه نبایدِ تکلیفی یا وضعی است بحث دیگری است.

در صحیحه جمیل نقل شده «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا كُنْتَ خَلْفَ إِمَامٍ فَقَرَأَ الْحَمْدَ وَ فَرَغَ مِنْ قِرَاءَتِهَا فَقُلْ أَنْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَا تَقُلْ آمِينَ»[[18]](#footnote-19)، در روایت محمد بن سنان نیز نقل شده: «وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع أَقُولُ: إِذَا فَرَغْتُ مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ آمِينَ قَالَ لَا»[[19]](#footnote-20) و در صحیحه زراره در علل الشرایع نقل شده: «حَدِيثُ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: وَ لَا تَقُولَنَّ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ قِرَاءَتِكَ آمِينَ فَإِنْ شِئْتَ قُلْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»[[20]](#footnote-21) و ما این روایت را صحیحه می دانیم زیرا محمد بن علی ماجیلویه از مشایخ شیخ صدوق بوده و شیخ صدوق برای او زیاد ترضی کرده است و ما او را ثقه می دانیم. ظاهر این روایات صرفا ارشاد به عدم استحباب نیست و نهی الزامی می کند و خلاف ظاهر است که گفته شود مراد این است که امر ندارد یعنی استحباب خاص ندارد و یا حتی استحباب عام به عنوان دعا هم ندارد، زیرا ادله استحباب دعا نسبت به این فرض اطلاق ندارد، این خلاف ظاهر است. تاکید در « وَ لَا تَقُولَنَّ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ قِرَاءَتِكَ آمِينَ» نیز ظهور در الزام به نگفتن دارد.

البته اینکه مثل مشهور گفته شود که ظهور در ارشاد به فساد دارد مبتنی بر این است که اصلی اولی در نهی از شیئی را در مرکب، ارشاد به فساد بدانیم که ما این را نپذیرفتیم . در نتیجه در اینجا علم اجمالی تشکیل می شود که قول آمین یا حرام تکلیفی است یا حرام وضعی و مبطل است و مقتضای علم اجمالی این است که هم ترک قول «آمین» منجز باشد،و هم اگر «آمین» گفت، نماز را اعاده کند.

اگر قائل شویم که تنها امر ندارد، باید بررسی شود که اگر چیزی امر نداشت مانند دعای محرم و ما نیز قصد جزئیت از آن، نکردیم آیا زیاده در نماز است یا خیر؟ برای ما روشن نیست و در مورد صدق زیاده در اینجا تامل و تردید داریم.

بنابراین استظهار ما از این روایات، بیش از نهی ارشادی به عدم امر است که از آن تعبیر به ارشاد به حرمت تشریعیه می‌‌کنند، بلکه ظاهرش نهی الزامی است اما اینکه نهی الزامی تکلیفی است یا نهی الزامی وضعی، روشن نبوده و از باب علم اجمالی احتیاط می کنیم. . پس به نظر ما بنا بر احتیاط واجب قول آمین مبطل است.

در مورد روایت ماجیلویه لازم به تذکر است که در علل الشرایع عبارت: « ولا تقولنّ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ قِرَاءَتِكَ آمِينَ فَإِنْ شِئْتَ قُلْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ»[[21]](#footnote-22) نقل شده اما در کافی این فقره وجود ندارد[[22]](#footnote-23) البته سند کافی سند صحیحی است که در آن ماجیلویه نیست. آقای سیستانی فرمودند: این مطلب موهم احتمال الحاق است. اما این احتمال خیلی بعید است مخصوصا اینکه شیخ صدوق در علل الشرایع در وسط روایت از خودش یک چیزی را به عنوان توضیح، الحاق و اضافه کند. اینکه طبق نقل کافی این جمله نیامده، دلیل بر نبودن نیست.

و الحمد لله رب العالمین.

1. جواهر الکلام 10: 2 [↑](#footnote-ref-2)
2. شرائع الاسلام 1: 73 [↑](#footnote-ref-3)
3. کشف الرموز فی شرح المختصر النافع 1: 156 [↑](#footnote-ref-4)
4. [موسوعة الامام الخوئي 15: 510](https://lib.eshia.ir/71334/15/510) [↑](#footnote-ref-5)
5. موسوعة الامام الخوئي 15: 511 [↑](#footnote-ref-6)
6. العروة الوثقی و التعلیفات علیها 7: 525. [↑](#footnote-ref-7)
7. [موسوعة الامام الخوئي 15: 510](https://lib.eshia.ir/71334/15/514) [↑](#footnote-ref-8)
8. [وسائل الشیعة 6: 68](https://lib.eshia.ir/11025/6/68) [↑](#footnote-ref-9)
9. الصلوة (حائری) 307 [↑](#footnote-ref-10)
10. نهایه التقریر 2: 345. [↑](#footnote-ref-11)
11. تبیان الصلاة 6: 195. [↑](#footnote-ref-12)
12. القصص: 24 [↑](#footnote-ref-13)
13. تبیان الصلاة 6: 195. [↑](#footnote-ref-14)
14. [وسائل الشیعة 6: 67](https://lib.eshia.ir/11025/6/67) [↑](#footnote-ref-15)
15. [وسائل الشیعة 6: 68](https://lib.eshia.ir/11025/6/68) [↑](#footnote-ref-16)
16. العروة الوثقی و التعلیفات علیها 7: 525. [↑](#footnote-ref-17)
17. مستمسک العروة الوثقی 6: 591. [↑](#footnote-ref-18)
18. [وسائل الشیعة 6: 67](https://lib.eshia.ir/11025/6/67) [↑](#footnote-ref-19)
19. [وسائل الشیعة 6: 67](https://lib.eshia.ir/11025/6/67) [↑](#footnote-ref-20)
20. [وسائل الشیعة 6: 68](https://lib.eshia.ir/11025/6/68) [↑](#footnote-ref-21)
21. علل الشرائع 2: 358؛ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ عَلَيْكَ بِالْإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّمَا يُحْسَبُ لَكَ مِنْهَا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِكَ وَ لَا تَعْبَثْ فِيهَا بِيَدِكَ وَ لَا بِرَأْسِكَ وَ لَا بِلِحْيَتِكَ وَ لَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ وَ لَا تَتَثَاءَبْ وَ لَا تَتَمَطَّ وَ لَا تُكَفِّرْ فَإِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الْمَجُوسُ وَ لَا تَقُولَنَّ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ قِرَاءَتِكَ آمِينَ فَإِنْ شِئْتَ قُلْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ وَ قَالَ لَا تَلَثَّمْ وَ لَا تَحْتَفِزْ وَ لَا تُقْعِ عَلَى قَدَمَيْكَ وَ لَا تَفْتَرِشْ ذِرَاعَيْكَ وَ لَا تُفَرْقِعْ أَصَابِعَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ نُقْصَانٌ فِي الصَّلَاةِ وَ قَالَ لَا تَقُمْ إِلَى الصَّلَاةِ مُتَكَاسِلًا وَ لَا مُتَنَاعِساً وَ لَا مُتَثَاقِلًا فَإِنَّهَا مِنْ خِلَالِ النِّفَاقِ وَ قَدْ نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَقُومُوا إِلَى الصَّلَاةِ وَ هُمْ سُكَارَى يَعْنِي مِنَ النَّوْمِ وَ قَالَ لِلْمُنَافِقِينَ وَ إِذا قامُوا إِلَى الصَّلاةِ قامُوا كُسالى‏ يُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلا [↑](#footnote-ref-22)
22. کافی 3: 299؛ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِذَا قُمْتَ فِي الصَّلَاةِ فَعَلَيْكَ بِالْإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّمَا يُحْسَبُ لَكَ مِنْهَا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ وَ لَا تَعْبَثْ فِيهَا بِيَدِكَ وَ لَا بِرَأْسِكَ وَ لَا بِلِحْيَتِكَ وَ لَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ وَ لَا تَتَثَاءَبْ وَ لَا تَتَمَطَّ وَ لَا تُكَفِّرْ «3» فَإِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الْمَجُوسُ وَ لَا تَلَثَّمْ وَ لَا تَحْتَفِزْ وَ لَا تَفَرَّجْ كَمَا يَتَفَرَّجُ الْبَعِيرُ وَ لَا تُقْعِ عَلَى قَدَمَيْكَ وَ لَا تَفْتَرِشْ ذِرَاعَيْكَ وَ لَا تُفَرْقِعْ أَصَابِعَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ نُقْصَانٌ مِنَ الصَّلَاةِ وَ لَا تَقُمْ إِلَى الصَّلَاةِ مُتَكَاسِلًا وَ لَا مُتَنَاعِساً وَ لَا مُتَثَاقِلًا فَإِنَّهَا مِنْ خِلَالِ النِّفَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ نَهَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَقُومُوا إِلَى الصَّلَاةِ وَ هُمْ سُكَارَى يَعْنِي سُكْرَ النَّوْمِ وَ قَالَ لِلْمُنَافِقِينَ وَ إِذا قامُوا إِلَى الصَّلاةِ قامُوا كُسالى‏ يُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا. [↑](#footnote-ref-23)